

# lo7



ماهنامه عقیدتی، صنفی، خبری و سیاسی آئینه  
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۰۱۱

شماره ویژه نامه سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی، نیمه اول دی ۱۴۰۰



ذکرِ یافاطمه  
سَئِدِ سَلَمَةَ هَا

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

# کتابخوانی سردار

ظاهر قضیه را که نگاه کنیم، حاج قاسم تحصیلات ابتدایی داشته؛ یعنی دانشگاه نرفته و به طبع در فضای آکادمیک و علمی رشد و پرورش نیافته. دانشگاه او میدان بوده، میدانی که به او بیش از هر دانشگاه و مدرسه ای درس آموخت. میدانی که معلمانش شهدا بودند، امتحانش خاکریز میدان جهاد بود، همکلاسی هایش بهترین مردم زمان بودند و مکتبشان مکتب امام خمینی (ره) بود. باوجود همه اینها شاید فکر کنیم که این موضوع به علاوه مشغله کاری ای که ایشان داشتند موجب شده که ایشان اهل مطالعه نباشند ولی اینگونه نیست. حاج قاسم سلیمانی علاوه بر مطالعه دقیق قرآن، اهل مطالعه و حتی تقریظ نویسی بر کتاب ها بوده اند.

کتاب «الغارات»، کتابی است که ایشان علاوه بر مطالعه آن، این کتاب را معرفی کردند:

«این کتاب الغارات را که قدیمی ترین کتاب شیعه است را بخوانید! حتماً بخوانید! مقتل کامل است. اگر آن را بخوانید، امروز برای این حکومتی که در استمرار حکومت علی بن ابی طالب است، آگاهانه تر و بدون تعصبات فردی و حزبی نگاه می کنیم. نظر می دهیم دفاع می کنیم.»

کتاب «وقتی مهتاب گم شد» خاطرات جانباز علی خوش لفظ از جمله کتاب هایی است که ایشان بر آن تقریظ زدند:

«عزیزم برادر علی عزیز همه شهدا و حقایق آن دوران را در چهره تو دیدم. یکبار همه خاطراتم را به رخم کشیدی. چه زیبا از کسانی حرف زده ای که صدها نفر از آنها را همین گونه از دست دادم و هنوز همراه یکی از آنها را تشییع می کنم و رویم نمی شود در تشییع آنها شرکت نکنم...» نوزده روز بعد تقریظ حضرت آقا را که دیدند نوشتند: «این نوشته در مقابل آن دستخط مخلص عارف حکیم، ولی و رهبرم و عشقم ارزشی ندارد.»

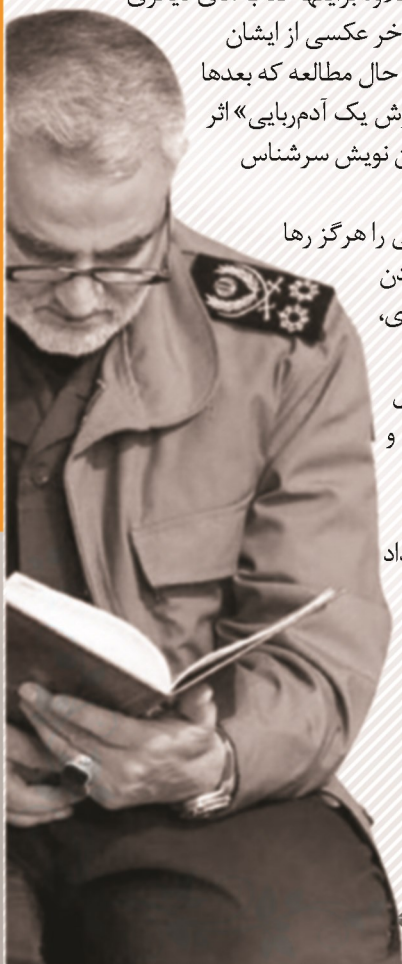
فعالیت ایشان در حوزه کتاب و کتابخوانی محدود به معرفی کتاب و تقریظ زدن نمی شد. پس از پایان دفاع مقدس و اتمام جنگ



جنگ تحمیلی به دستور ایشان هزاران مصاحبه با مادران شهیدان در سراسر کشور تهیه شد و صدها کتاب تهیه و چاپ شد و به شهادت بسیاری از همکاران ایشان کتابی نیامد که ایشان ورق به ورق آن را مطالعه نکنند و تاییدشان نکنند. علاوه بر این بیشترین کتاب‌های مرتبط با حاج قاسم، کتاب‌هایی است از خاطرات او؛ البته خاطراتی که او روایت کرده و دیگران نوشته‌اند. «روزی روزگاری قاسم سلیمانی» در حال حاضر کامل‌ترین مجموعه از خاطرات روایت شده از ایشان است که نهایتاً ۱۶ جلد کتاب می‌شود. دو جلد اول آن «هجوم به تهاجم» و «تبرد سیدجایر» هستند.

همه این‌ها به کنار، ایشان خود را محدود به کتاب‌های تاریخی و دفاع مقدس نمی‌کرد. علاوه بر اینها کتاب‌های دیگری هم می‌خواند. مثلاً این اواخر عکسی از ایشان منتشر شد در هواپیما در حال مطالعه که بعدها مشخص شد کتاب «گزارش یک آدم‌ربایی» اثر گابریل گارسیا مارکز رمان نویس سرشناس کلمبیایی بوده است.

ایشان مطالعه و کتابخوانی را هرگز رها نکرد و به دور از بهانه کردن بالا رفتن سن و فشار کاری، تا همین اواخر مشغول خواندن کتاب انسان کامل نوشته شهید مطهری بود و با دقت یادداشت برداری می‌کرد. این درحالیست که کشورمان با وجود تعداد بالای دانشجویان و فارغ‌التحصیل شدگان دانشگاه‌ها سرانه مطالعه غیردرسی کمتر از ۱۷ دقیقه در روز را دارند.



# رزق فاطمیه

صبح روز جمعه، سیزدهم دیماه ۱۳۹۸ بود. مثل هر روز بیدار شدم و بعد از خوردن چای و صبحانه، به اتاقم رفتم تا موسیقی صبحانه را گوش دهم. آن روزها، امتحانات متوسطه دوم هم بود. حدود ساعت ۸ بود. از اتاقم بیرون آمدم، پدرم نشسته بود و مادرم درون آشپزخانه کارهایش را انجام می داد. مادرم وقتی فهمید از اتاق بیرون آمدم، ناگهان گفت: «مهدی!!! می دانی چه شده؟؟؟!!!»

مادرم این را که گفت، چشمم به تلویزیون افتاد، دیدم تصاویر سردار را نشان می دهد. بادیدن تصاویر، همه چیز را فهمیدم، همه چیز را فهمیدم که سردار هم رفت. بغض گلویم را فرا گرفت و اشک در چشمانم حلقه زد. هیچوقت فکر نمی کردم شهادت یک فرد، اینقدر حالم را دگرگون کند. اما بقیه را که دیدم، فهمیدم که این دگرگونی نه تنها در من بلکه در خیلی ها اتفاق افتاده. حتی در دوستان و همکلاسی هایم که برخی از آنها اعتقادی نسبت به مدافع حرم و جبهه مقاومت نداشتند. به قطع می توانم بگویم که سردار، فاتح دلها شده بود و همه را به خود مشغول کرده بود. فردای آن روز، امتحان فیزیک داشتیم، اما هیچ تمرکزی برای درس خواندن نداشتیم. درون خود بودم. این جمله رهبری را به یاد آوردم که می گفتند: «من رزق سال کشور را در شبهای فاطمیه می گیرم.»

با خودم گفتم سردار هم رزقش را در فاطمیه گرفت. خودش گفته بود که فاطمیه سال بعد دیگر در بین ما نخواهد بود. در واقع به زندگینامه شهدا که نگاه میکنم، می بینم که هر کدام توسل خاصی به حضرت زهرا (س) داشتند. عزیزان بیاید ماهم در این روزها و شب های فاطمیه، به مادر سادات متوسل شویم و برای هم دعا کنیم.

التماس دعا



# حوزه مقدس، دانشگاه محترم

باید خیلی بیشتر از این تلاش کرد. به صحبت های سردار اگر نگاهی بیندازید، می فهمید چرا این حرف را می گویم، متوجه خواهید شد که سردار چه می گفت و ما هنوز کجای کار قرار داریم. سردار معتقد بود که دو نهاد مهم بر اخلاق و رفتار جامعه اثر دارند، اولی حوزه مقدسه علمیه که به طور طبیعی در جهت دهی اساسی به دین و زندگی بر پایه صحیح و رفتار و اخلاق درست، نقش اساسی دارد. دومی دانشگاه ها هستند که علاوه بر اینکه تاثیرات اخلاقی و رفتاری دارند، در انضباط و اداره جامعه هم نقش بسزایی دارند. به گفته سردار این دو نهاد، بعد از خانواده مهم ترین جریان فرهنگی در درون جامعه ما هستند که بر جامعه ما اثر دارند. خب عزیزانی که این این روز ها فقط دم از خوبی ها و رفتار و گفتار حاج قاسم می زنید، کجایید؟؟؟؟!!! این صحبت سردار با من و شماست. چرا نمی شنویم؟؟؟؟!!! چرا نمی بینیم؟؟؟؟!!! هنوز هم که هنوز است حوزه و دانشگاه ما دارای نقص های جدی هستند اما هیچ برنامه مشخصی برای رفع آنها وجود ندارد. از مهم ترین نقص ها هم در حوزه و هم در دانشگاه همانطور که سردار هم اشاره کرده بودند، مظلوم بودن تفکر، تعلیم، تربیت و بیانات امام راحل و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است. امروز چقدر در دانشگاه ها و حوزه های ما به این مسئله توجه می شود؟! اگر بگویم از هیچ کمی بیشتر، اغراق نکرده ام. اندیشه امام مظلوم مانده؛ بیایید برای این موضوع فکری اساسی برداریم. فقط از خوبی های حاج قاسم گفتن، کار درستی نیست. اگر ما صادقانه سردار را دوست داریم و برای او ارزش قائلیم، بیایید به این دغدغه سردار رسیدگی کنیم. بیایید همه در کنار هم، متحد برای این دغدغه تلاش کنیم و کم نگذاریم.

# ابومهدی

خیلی از ما مردان بزرگ در دل میدان را نمی شناسیم یا کم می شناسیم یا بعضی ها را کم می شناختیم. ابومهدی المهندس مجاهدی بود که او را بعد از شهادت به همراه حاج قاسم شناختیم. او بیش از ۳۰ سال در جبهه مقاومت مشغول جهاد بود و این جهاد را راحتی و تفریح خود می دانست. او مردی بود که بسیاری از مناطق عراق را تنها در میدان نبرد دیده بود. خودش می گفت «که قبل از جنگ، تکریت و فلوجه را ندیده بوده و آنها را در جریان جنگ دیده است.» اتاق فرماندهی جنگ او، نه در قلب پایتخت و روی مبلمان های راحت و شیک، بلکه در خط مقدم و در نفربرهای رزمی بود. به غیر از آرمان آزادسازی بیت المقدس و سرزمین های اسلامی از اشغالگران صهیونیست، یکی از اهداف مهم ابومهدی المهندس اخراج نظامیان آمریکایی از خاک عراق بود؛ او می گفت «تا زمانی که جان در بدن دارد، از این هدف نخواهد گذشت.» می گفت «آمریکا دشمن اصلی ماست». شهید ابومهدی المهندس و سردار شهید قاسم سلیمانی، دو هم‌رزم قدیمی، از سالیان دور در میدان های مبارزه جبهه مقاومت، دوشادوش یکدیگر، می جنگیدند؛ به خصوص در پاک سازی سرزمین های اشغال شده عراق و سوریه از تروریست های تکفیری داعش. اما ابومهدی همواره خود را سرباز حاج قاسم معرفی میکرد، او همیشه می گفت «که به این سربازی افتخار می کند». ابومهدی وقتی در سحرگاه روز جمعه سیزدهم دی ۱۳۹۸، در کنار یار دیرین و دلاور خود، سردار حاج قاسم سلیمانی توسط پهپادهای آمریکایی مورد هدف قرار گرفت و شهید شد، اگر می توانست حتماً به ما می گفت «حالا دیگر کلکسیون افتخاراتش تکمیل شده است».